

۳ سرای قصه



۴ به نام پدر

«پدرم، مرحوم غلامرضا شهرباف

تبریزی، سه دهه مدیر مدارس ناحیه ۵

مشهد بود. او برای دانش آموزان کارهای خیر

انجام می داد و من و بقیه اعضای خانواده راهم با خود در این مسیر

همراه می کرد. من از بچگی، عاشق این بودم که معلم شوم و در دانشگاه

رشته مرتبط را انتخاب کردم تا در علاقه ام عمیق تر شوم. در سکوت حاکم بر

مدرسه که نتیجه پایان زنگ تفریح است، ادامه می دهد: یک روز، بزرگواری به

من حرفی زد که برایم تلنگر بود. او گفت تو در تئوری و حرف زدن درباره روش های نوین تدریس، عالی

هستی. اما روزی که توانستی در جایی با شرایط نامناسب، تغییری واقعی ایجاد کنی، آن وقت می توان گفت

تئوری هایت در عمل هم کاربرد دارد. این حرف برای من که جوانی ام را در آموزش و پرورش گذاشته بودم و داشتم درسش را

می خواندم، سنگین و البته، درست بود. زمان گذشت و سال ۱۳۹۰ پدرم بر اثر سکته قلبی در زمین فوتبال، کنار دانش آموزانش از دنیا

رفت. در وصیت نامه اش برایم نوشته بود: «خانه مان را ترک نکن»، «خانه ای که در پرانتز کنارش آورده بود: «آموزش و پرورش ناحیه ۵».

او اضافه می کند: سال ۱۴۰۱ در حالی که داشتم رساله دکتری ام را می نوشتم، به اصرار خانواده، بدون آمادگی قبلی در آزمون استخدامی

آموزش و پرورش شرکت کردم و پذیرفته شدم. این تصمیم، با سابقه کاری ای که در مدارس غیرانتفاعی و فرصتی که برای تدریس

در دانشگاه های مختلف داشتم، با حساب و کتاب های مادی جور در نمی آمد. وقتی به طور غیرمنتظره، ابلاغ محل خدمتم در

یکی از مدارس ناحیه ۵ خورد، حجت برایم تمام شد که خانه، اینجاست. انگار این برنامه ای بود که پدرم در کائنات برای

من ریخته بود.

۶ روشن تر از امروز

ریحانه دختر نوجوانی

است که اکنون در خارج از کشور به

سر می برد. او یکی از خیران گمنام مدرسه

ساراست که پس اندازش را برای خرید تلفن همراه به روزتر، کنار

گذاشته بود. وقتی از طریق فضای مجازی، نیازهای مدرسه ای را شنید

که آن را ندیده بود، قید تلفن همراه جدید را زد و ۱۰ میلیون تومان پس اندازش

را سخاوتمندانه تقدیم کرد. چراغ اول کمک های مالی برای رفع نیازهای مدرسه این طور

روشن شد و پس از آن، دیگر خیران هم هر کدام با مبلغی برای آبادی دبستان دختران محله فجر،

آستین بالا زدند. در این گروه کوچک، افراد متفاوتی را می توان دید. از اعضای جامعه مهندسان تا خانواده یکی

از ورزشکاران که در حادثه ای ورزشی از دنیا رفت و دیگرانی بادل هایی به وسعت دریا و نهایت خیرخواهی برای

امیدهای محله فجر که شهر، حال خوب خود را مدیون حضور آنان است.

استمرار همراهی والدین و خیران، سند توسعه ای که خانم شهرباف برای مدرسه سارا نوشته است و پیگیری های او

برای انتخاب این مدرسه برای اجرای طرح توانا (توانمندسازی نیروی انسانی) و طرح کارورز دانشگاه فرهنگیان،

آینده ای روشن تر از امروز را برای دانش آموزان این مدرسه و محله فجر نوید می دهد.



روزهای بهتر برای دانش آموزان «سارا»

ملیحه امامی فر، آموزگار پایه اول ابتدایی

نیمی از ده سال سابقه خدمتم را در دبستان

سارا گذراندم. اوضاع امسال شبیه سال های

پیش نیست. این تغییرات، حس و حال من و

همکارانم را هم عوض کرده است. نمونه اش

دیتا پروژکتورهایی که برای تنوع دادن به

شیوه آموزشمان به آن احتیاج داریم. پارسال،

خط در میان خراب بود. مجبور بودم به جای روش های نوین از روش های

جایگزین استفاده کنم که جذابیت لازم را نداشت. از اتفاق های خوب دیگری که دارد رقم می خورد، اضافه شدن اتاق

بهداشت است. حالا بچه های ما دارند جایی امن و وجود دارد که اگر اتفاقی برایشان افتاد، آنجا کمک های اولیه را دریافت

می کنند. می دانم که هزینه این تغییرات مثبت در مدرسه، نه از محل سرانه های آموزش و پرورش، بلکه با تلاش های

مدیر جوان جدید و همراهی خیران جور شده است. اگر این شرایط، استمرار داشته باشد، دانش آموزان مدرسه سارا،

روزهای بهتری را خواهند دید.



برای گریز از سروصدای حیاط
و گفت و گو در فضایی آرام به اتاقی به رنگ
بنفش، راهنمایی می شویم. تماشای هماهنگی
میان رنگ های موکت نو باد یوارها و پنجره هایش خوشایند است.

قانون این اتاق که «سرای قصه» نام دارد، این است که باید بدون کفش وارد شد

و روی موکت نشست. دانش آموز با کمک ویدئو پروژکتوری که امسال، تهیه و روی

سقف، نصب شده است، محتواهای آموزشی را تماشا و با کتاب هایی که به تازگی فراهم

شده است، آموخته هایش را تمرین می کند. می توان حس خوب دانش آموزان را از این شیوه آموزشی به روز

تصور کرد؛ اینکه برای ساعتی، از کلاس و میز و نیمکت جدا شوند و در فضایی تازه به تمرین توانمندی هایشان در

خواندن بپردازند. نه فقط این اتاق بلکه دیگر امکاناتی که در سال تحصیلی جاری، به یاری پرورش استعداد دختران محله

فجر آمده است، محصول تلاش های خانم مدیر و جذب نیکوکارانی از نقاط مختلف شهر است.

خانم شهرباف سی و هشت ساله و زاده خانواده ای فرهنگی است. دکترای مدیریت آموزشی دارد و از بیست و دو سالگی با مربیگری برای

کودکان پیش دبستانی، به عرصه تعلیم و تربیت پا گذاشته است. او گریزی به فعالیتش در مدارس صاحب نام و غیرانتفاعی مشهد می زند.

مدارسی که امکانات آن کامل بود؛ از کلاس های بزرگ و ترمیم گرفته تا آزمایشگاه ها و کتابخانه هایی جذاب و کادر آموزشی مجرب.

پانزده سال در چنین مدرسی معلمی، مدیریت و برنامه ریزی کرد و فرصت داشت تا آنچه را در مقطع ارشد و دکترای مدیریت آموزشی یاد

گرفته است، پیاده کند. اینکه چرا و چطور، از دبستانی دولتی در محله فجر سردرآورد و اکنون، تمام هم و غمش شده است رقم زدن

بهترین شرایط برای دانش آموزان مدرسه سارا، به جرقه ای از جنس یک وصیت نامه برمی گردد.



۵ مدرسه ما

یکی دو ماه مانده بود به

بازگشایی مدارس و نیازهای روی هم

تلنبار شده بود. این شرایطی است که والدین

و معلمان مدرسه، براینمان ترسیم می کنند. از نمازخانه ای که به

انباری می مانست و در آن هیچ نشانه ای برای ترغیب دانش آموزان

به نماز و وجود نداشت تا نیمکت های فرسوده، پروژکتورهای کم تعداد و

نیازمند تعمیر کلاس ها، نظافتی که چنگی به دل نمی زد، دیوارهای محتاج رنگ آمیزی،

نبود کتابخانه و... بود جایی که برای ترمیم این شکاف ها در اختیار مدرسه قرار داشت. صفر بود.

خانم شهرباف از فرصت محدود و جیب خالی مدرسه برای آغاز سال تحصیلی جدید می گوید: موضوعی که جز

با استفاده از ظرفیت نیکوکاران و انجام کارهایی فراتر از وظایف سازمانی، نمی شد بر آن فائق آمد. حلقه نخست این

خیران، خانواده خانم شهرباف بودند که برای رساندن مدرسه سارا به جایگاهی در شأن دختران محله فجر، پای کار

آمدند؛ از کمک های مادی گرفته تا به دست گرفتن تی، شوینده و شلنگ آب برای زدودن آلودگی های رسوب کرده در

مدرسه. تشکیل گروهی در پیام رسان ایتا به نام «مدرسه ما» و ارائه گزارش هایی شفاف و خواندنی از نیازهای

مدرسه، رفته رفته پای خیران دیگر را هم به ماجرا باز کرد و اتفاقات مبارکی را برای مدرسه، رقم زد.

همراهی والدین در برنامه های مدرسه

عاطفه مظلومی، مادر دانش آموز جلدیان



فاطمه زهرا هر شب با خوشحالی

از من یک سؤال تکراری می پرسد:

«مامان، کتابخانه مدرسه از کی به ما

کتاب می دهد؟» او کلاس سوم است

و امسال، آخرین مقطعی را می گذراند

که در مدرسه سارا ارائه می شود. از

وقتی شنیده است که مدرسه، قرار

است کتابخانه دار شود، ذوق و شوقی دارد که نپرسد! سال های

قبل، فقط یک کمک کتاب در راهرو بود که استفاده از منابعش،

قاعده درستی نداشت. به عنوان عضو انجمن اولیا و مربیان،

امسال که دیدم مدرسه در حال تغییرات مثبت است، خودم و

بقیه والدین، هر کاری از دستان برپایید انجام می دهیم. این

تغییرات، همان هایی بود که سال های قبل برای رخ دادنشان،

بارها پیگیری کردیم و نتیجه ای که باید را نگرفتم. مثلاً برای

نظافت آبدارخانه، حیاط، پرده ها و کف کلاس ها، نیمکت ها،

آراسته بودن نمازخانه و... با والدین بقیه دانش آموزان هم که

صحبت می کنم، راضی اند و همراهی برای بهتر شدن اوضاع، حال

مدرسه سارا و ما والدین دانش آموزان، بهتر از همیشه است.